

ضمیمه هفتگی روزنامه همشهری
صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری

مدیر مسئول: محسن مهدیان
سر دبیر: دانیال معمار

با تشکر از: جواد عزیزی، الهه فراهانی و فغانه احدی

واحدنی:

مدیر فنی: حامد یزدانی، مدیر هنری: مهدی سلامی
طراح گرافیک و صفحه آرایی: حمید یزدانی، سعید غفوری و امید روشنگر
ویرایش عکس: کامبیز نویدی، صفحه خوانی: فرهاد غلامرضایی، فاطمه ناصری آلاشتی

صندوق پستی: ۱۹۳۹۵۵۴۴۶
تلفن: ۲۳۰۲۳۶۲۳
نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷
نشانی: تهران، خیابان ولیعصر، رسید به پارک کوی، کوچه شهید قریشی، شماره ۱۴، روزنامه همشهری

همشهری

گروه ضمیمه همشهری ناشر نشریات:
دوچرخه، بچه‌ها، خانواده، پایداری، اقتصاد،
تندرستی، خردنامه، داستان، دانستنیها،
سرزمین من، ماه، معماری، ۲۴، شهر نگار،
سرخ و محله

همشهری

معمای
شماره ۱۹

معمای
پلیسی



پاسخ‌هایتان را از طریق پیامک
به شماره ۳۰۰۰۹۹۹۰۱ ارسال
کنید. به ۳ نفر از افرادی که
پاسخ درست را ارسال کرده
باشند به قید قرعه کارت هدیه
۵۰۰ هزار تومانی اهدا می‌شود.

پاسخ معمای شماره ۱۸

نیم‌درا در یک چهار دیواری زندانی شده
بود. فقط در بالاترین نقطه یکی از
دیوارها پنجره‌ای کوچک قرار داشت
که دست‌کم ۳ متر از زمین ارتفاع
داشت. اما هیچ حفاظی جلوی آن
نبود. یعنی اگر او می‌توانست
به پنجره برسد خروج از آنجا
برایش کاری نداشت. چون کف
اتاق خاکی بود و او در آنجا یک
خاک‌انداز پلاستیکی پیدا کرده
بود. خاک‌ها را زیر پنجره روی
هم ریخت و به زحمت دستش
به پنجره رسید و موفق شد از آنجا
فرار کند.

برندگان معمای جنایی شماره ۱۸
۰۹۳۸***۴۸۹۹
۰۹۳۶***۷۹۷۵
۰۹۰۴***۷۷۹۰
برنده کارت هدیه
۵۰۰ هزار تومانی
شدند.

معلوم نبود. کارگاه وقتی درباره ناهاری که متوفی خورده بود
تحقیق کرد تا حدودی به نتیجه رسید. آن روز میزبان
برای مهمانش جوجه کباب آماده کرده بود و برای
دستر هم مقداری ژله به مهمان تعارف کرده که
او نصفش را خورده و بقیه‌اش باقی مانده بود و
از سویی آنجا یک موز را دو نفری خورده بودند.
کارگاه با بررسی این صحنه به این نتیجه رسید
که میزبان از قبل نقشه قتل دوستش را کشیده
و او را مسموم کرده بود. اما این قتل چطور اتفاق
افتاده است؟

● به ۳ نفر از خوانندگان که پاسخ صحیح
معمار ارسال کنند ۳ کارت هدیه ۵۰۰ هزار
تومانی اهدا می‌شود.

زن جوان وقتی بی‌حال شد و روی زمین افتاد، دوستش با اورژانس تماس گرفت و
درخواست کمک کرد. دقیق کوتاهی بعد از این تماس بود که امدادگران خود را به
محل حادثه رساندند اما زن جوان جانش را از دست داده بود. مرگ این زن مشکوک
به نظر می‌رسید و به درستی معلوم نبود که او چگونه جانش را از دست داده است. به
همین دلیل ماجرا به پلیس و بازپرس جنایی گزارش شد. با آغاز تحقیقات در این باره
جزئیات بیشتری بر ملا شد. شواهد به دست آمده نشان می‌داد که متوفی آن روز آنجا
مهمان یکی از دوستان قدیمی‌اش بوده است. آنها بعد از گذشت سال‌ها یکدیگر را
ملاقات می‌کردند. آنطور که میزبان می‌گفت یکی دوساعتی از آمدن مهمان می‌گذشت
و آنها در این مدت کلی با یکدیگر گپ زدند و صحبت کردند اما بعد از صرف غذا مهمان
یکباره حالتش بد شد و روی زمین افتاد و در نهایت جانش را از دست داد. صاحبخانه
در باره آنچه اتفاق افتاده بود به کارگاه گفت: ما هم دانشگاهی و دوستان صمیمی
یکدیگر بودیم اما سال‌ها بود که یکدیگر را ندیده بودیم تا اینکه یک روز اتفاقی او را
دیدم و قرار مهمانی گذاشتیم و او را به خانه‌ام دعوت کردم. وقتی آمد حالتش خوب بود
و کلی با هم صحبت کردیم اما همین که ناهار را خوردیم او بی‌حال شد و یکباره روی
زمین افتاد. من هم فوراً اورژانس را خبر کردم اما وقتی امدادگران آمدند گفتند کار از
کار گذشته و او فوت شده است.

در چنین شرایطی بود که با ثبت اظهارات این زن و بررسی دقیق محل حادثه، پیکر
متوفی برای انجام معاینه‌های دقیق تر به پزشکی قانونی منتقل شد. به نظر می‌رسید
که او بر اثر مسمومیت جانش را از دست داده است اما هنوز به درستی منشأ مسمومیت

ملاقات خصوصی

سرکرده این باند قرار گرفته تا از طریق پروانه مقداری مواد
مخدر وارد زندان کند. در ادامه فیلم شاهد از دواج پروانه و
فرهاد در زندان هستیم و بعد از آن است که فشارها بر فرهاد
بیشتر و بیشتر می‌شود تا جایی که به او اخطار داده می‌شود
که باید هر طور شده از طریق همسرش محموله مواد مخدر
را وارد زندان کند. در این بین اما ماجرا لو می‌رود و
عروسش می‌خواهد تا با بلعیدن چند بسته مواد مخدر به
ملاقات خصوصی او بیاید. در این بین اما ماجرا لو می‌رود و
پروانه هم دستگیر و زندانی می‌شود. با اینکه حالا پروانه
گیر است و ممکن است به حبسی طولانی مدت محکوم
شود اما معجزه عشق ماجرا را طور دیگری رقم می‌زند.
ملاقات خصوصی، فیلم دیدنی و درخوری است که تماشای
آن توصیه می‌شود.

فیلم «ملاقات خصوصی» به کارگردانی
امید شمس و با بازی بازیگرانی همچون
پریناز ایزدیار، هوتن شکیبا، رویا
تیموریان، ریما رامین‌فر، نادر فلاح،
سیاوش چراغی‌پور، پیام احمدی‌نیا و شیرین آقازاکاشی
ساخته شده است. فیلم درباره دختری به نام «پروانه»
(پریناز ایزدیار) است که پدرش زندانی است و در جریان
تماس‌های تلفنی با پدرش با یکی از هم‌بندی‌های او به نام
فرهاد (هوتن شکیبا) آشنا می‌شود. این آشنایی هرچند
به شکل مجازی بود اما در ادامه شکل واقعی‌تری به خود
می‌گیرد و آنها به یکدیگر علاقه‌مند می‌شوند. در این بین
اما پای باندهای مافیایی قاچاق مواد مخدر به زندان به میان
کشیده می‌شود. فرهاد که بدهی سنگینی دارد تحت فشار

فیلم

شاهد نابینا

علی‌الله سلیمی، روزنامه‌نگار: کتاب «شاهد نابینا»
نوشته اروپ کومار داتا با ترجمه مهرداد مهدویان اثری
داستانی با ژانر پلیسی و جنایی است که ماجراهای آن
با مرگ آقای «گوپالان» و ورود پلیس برای بازجویی



معرفی
کتاب

آغاز می‌شود. این کتاب چهارمین اثر از مجموعه داستان‌های پلیسی هندی است که
برای مخاطبان فارسی‌زبان ترجمه شده است. در این داستان، پسر بچه نابینایی به
نام «رامو» در شناسایی و کشف اعضای باند اشیای عتیقه، نقش مهمی ایفا می‌کند.
روزی رامو پس از بازگشت از مدرسه، هنگامی که مشغول استراحت است صدای
جر و بحث صاحبخانه آقای گوپالان را با دو مرد دیگر می‌شنود و در پی آن صدای
شلیک تیری را می‌شنود که بر اثر آن آقای گوپالان به قتل می‌رسد. به‌رغم آنکه پدر
و مادر رامو، آقای گوپالان را در زد خرد می‌پنداشتند، رامو از مرگ او متأثر می‌شود
و تصمیم می‌گیرد، به کمک دوستش «سنانیل» قاتلان آقای گوپالان را شناسایی
کند. آنان سرانجام اطلاعاتی در اختیار پلیس قرار می‌دهند و ماجراهای داستان
وارد مرحله تازه‌ای می‌شود. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: رامو در این عالم سیر
می‌کرد که ناگهان صدای پاهایی را از بیرون شنید. صداها مربوط به سه جفت پا بود
که به آرامی از پله‌ها بالا می‌آمدند و ظاهراً خیلی معمولی بودند. رامو صدای یکی از

آنها را تشخیص داد که متعلق به آقای
گوپالان، مستاجر طبقه بالا بود ولی
دو صدای دیگر برایش تازگی داشت
و اولین باری بود که آنها را می‌شنید.
گوشش را تیز کرد تا صداها را خوب
به خاطر بسپارد و بشناسد. آنها هر
دو، مرد بودند. صدای پای یکی از
آنها سنگین بود و فاصله قدم‌ها بسیار
سنگین می‌نمود. رامو پیش خود او را
مردی قدبلند و سنگین وزن و مجسم
کرد. قدم‌هایش محکم و با فاصله
بودند؛ یعنی اینکه او مردی عضلانی
بود. قدم‌های مرد دوم سبک و سریع
و تند بود. بله! او باید مردی کوتاه قد
و لاغر و سبک‌پا باشد زیرا صدای پای
او به خوبی شنیده نمی‌شد.

